

# پلاتفرم جنبش عدم خشونت یا پلاتفرم حفظ رژیم خشونت؟

(نگاهی به استراتژی و تاکتیک آقای کشتگر)

ایرج فرزاد

آقای علی کشتگر به بخش سوم سری مقالات خود: "آزادیخواهان ایران متحد شوید"، عنوان "جنبش عدم خشونت، هم استراتژی و هم تاکتیک" داده است.

خود این عنوان نشان از یک نگرش پایه‌ای در رابطه با جمهوری اسلامی است. در برابر رژیمی اسلامی که به مراتب خشن تر، ضد انسانی تر و جنایتکارتر از رژیم سلطنت است، بحث خشونت و توسل به خشونت از اتهامات برخی از نیروهای اپوزیسیون میشود. توضیح خواهم داد که چرا مولفه‌های تاکتیک و استراتژی آقای کشتگر، یعنی عناصر و نیروهای راه حل "مسالمت آمیز"، در راه تقویت عنصر "جمهوریت" در حکومت جمهوری اسلامی، جامعه ایران را بسوی خشونت و قهر و حتی یک سناریو سیاه میبرد. و البته اضافه کنم در ارائه پلاتفرم جمهوریت، یک "مبارزه ایدئولوژیک" هم در جریان است. جریاناتی که از جمهوری اسلامی و "جناح اصلاح طلب" آن قطع امید کرده‌اند و چشم به نیروهای بیرون از حاکمیت و اساسا بورژوازی پرو غرب دارند و جریاناتی که بهیچوجه نمیخواهند از رژیم خودی و جناح خودی تر در حکومت اسلامی فاصله بگیرند. مانیفست اکبر گنجی، در دسته اول و آلترناتیوهای جریان راه توده به دسته دوم تعلق دارند. آقای کشتگر در سائتر خود را قرار داده است. هر سه گرایش بر یک روش و شیوه در پلاتفرم خود تاکید دارند: گذار از جمهوری اسلامی از طریق جنبش "عدم خشونت".

کشتگر، همان راه حزب توده و راه توده، یعنی اتکا به نیروهای "درونی" برای برون رفت از وضع موجود را پیشنهاد میکند، راهی که رژیم اسلامی را خودی، ملی، برخاسته از خواست و آرمانهای مردم "میهن ما" و در تقابل با عبور از رژیم و یا توکل به خارج از نیروهای رژیم اسلامی جستجو میکند. از نظر این مکتب، جدال اصلی بین دو گرایش "اقتدار گرا"، تمامیت خواه" و "مافیای اقتصادی بورژوازی تجاری و بازار" هیات متولفه و حاکمیت امثال واعظی طبسی و خانواده رفسنجانی از یک طرف و "تهادهای برخاسته از اراده مردم" یعنی مجلس اسلامی و رئیس جمهور، از طرف دیگر در جریان است. غافل از اینکه هم مکتبیهای راه توده و کیانوری مرحوم، پولتیک زدن به جمهوری اسلامی را از کانال مناظره و همسوئی با مرتجعینی از قبیل "شهید" بهشتی تعقیب میکردند! جالب این است که درست در وقتی که حزب توده و راه توده مرتبط با "بیت امام"، حتی بعد از کشتار برخی از سران حزب توده در سال ۶۷ از زبان کیانوری و در کتاب "گفتگو با تاریخ" همسوئی استراتژیک خود را با حزب جمهوری اسلامی و جناب رفسنجانی و خامنه‌ای بار دیگر تاکید میکند، بعد از این ماجراها چنین وانمود میکند که انگار با "سردار سازندگی"، دارای مرزبندیهای روشنی بوده است. راه توده و پیروان جوانتر مکتب حزب توده، از کشتگر و کل طیف ملی مذهبی گرفته تا کاشفین سابقا قصاب و جلا د و اکنون دانشمند و دکتر و جامعه شناس مکتب پوپر، نمیتوانند بفهمند که مردم تاریخ و کارنامه اینها را نه از روی افاضات ظاهرا آکادمیک که از روی عمل و پراتیک آنان در خدمت و همسوئی با جمهوری اسلامی و علیه منافع و مطالبات مردم استخراج میکنند. مکتب راه توده فقط میتواند پیروان متعصب مدافعین ارتجاع اسلامی را پرورده کند، این مکتب دایر بودن خود را مدیون پهن شدن ارتجاع اسلامی است و به همین دلیل با گرایش سرنگونی رژیم اسلامی، با چپ و کمونیسم کارگری جنگ مرگ و زندگی دارد. ادامه حیات این پارازیت ضمیمه ارتجاع اسلامی فقط با حفظ ارتجاع اسلامی ممکن است.

میتوان فهمید که در تفکر کل طیفهای مکتب ملی مذهبی و از جمله شاگرد این مکتب، آقای کشتگر، در دوره قبل از جمهوری اسلامی، رژیم شاه "وابسته" بود، مستشارانش را بجای اینکه از عناصر "ملی" برگزیند، از میان ژنرالهای یک کشور "خارجی" انتخاب میکرد، ساواکش را "موساد اسرائیل" آموزش میداد و... "پس" راهی جز قهر و خشونت علیه رژیم شاه باقی نمیماند. رژیم سلطنت هیچ راهی برای بکار گرفتن عناصر خودی، "ملی، مذهبی" را در هیچ رده ای از ارگانهای حکومت باقی نگذاشته بود. بنابراین بزعم طرفداران مکتبی "انقلاب اسلامی میهن ما به رهبری امام خمینی"، بحثی از اینکه به طرق "مسالمت آمیز"، بتوان کاری کرد تا بخش خودی و ملی در ارگانهای مانند مجلس، وزارت اطلاعات و امنیت، ارتش و قوه مجریه دست بالا پیدا کنند نمیتوانست

درمیان باشد. پیش فرض اول آقای کشتگر بر این ارزیابی اعلام نشده استوار است. آقای کشتگر پنهان نمیکنند که در جریان مبارزه با رژیم شاه، خمینی نمایندگی این گرایش خودی، غیر وابسته، و ملی- مذهبی و البته "مسالمت آمیز" را داشته است. می نویسد: " در انقلاب بهمن نقش اصلی تحول، به جنبش وسیع توده‌ای که در آغاز عمدتاً در چهارچوبه عدم خشونت عمل میکرد، مربوط میشود. آیت‌الله خمینی تا چند ماه مانده به انقلاب، شاه را نصیحت میکرد، مردم را از شعارهای تند علیه ارتش برحذر میداشت و مردم نیز در خیابانها دسته های گل به نیروهای ارتش هدیه می دادند، و شعار ارتش برادر ماست و یا برادر ارتشی چرا برادر کشی سر میدادند".

در همین نقل قول، آقای کشتگر یکباره از همان دوران، رهبری را به خمینی می بخشد و او را بعنوان رهبر خود بر فرق سرش میگذارد و بر توطئه هائی که پشت سر شعار اسلاميون بود پرده میکشد و تفسیر تاریخ آن دوره را از بنیان بر تحریف و جعل استوار میکند. همین گرایشی که آقای کشتگر و طیف توده ای، و کل لایه های اپوزیسیون ملی- مذهبی رژیم شاه نمایندگی میکردند، به لانسه کردن آخوند مرتجع و گمنامی بنام خمینی بعنوان "رهبر انقلاب اسلامی" کمک کرد. ملاتی که مخالفتش با شاه از آنجا شروع شد که او اصلاحات ارضی را مخالف شرع میدانست و از ورود "زن" به مجلس، خشم اسلامی به دل گرفته بود، وقتی او شاه را "نصیحت" میکرد که "قانون اساسی" را در مشورت با "علمای اسلام" رعایت کند، آری چنین موجودی تا مقام رهبر انقلابی که مردم علیه سرکوب و خفقان ساواک و برای رفاه و برابری راه انداخته بودند، ارتقا مقام می یابد! من در اینجا به عوامل جهانی تر و به مراتب مهمتر این تغییر تاکتیک و استراتژی آقای کشتگر و طیفهای مختلف گرایش ایشان، از جمله سقوط و فروپاشی اردوگاه قطب "ضد امپریالیست" برژنف اشاره ای نمیکنم. فقط به این نکته اکتفا میکنم وقتی که ما در دورانی از جنگ سرد و اوج برویای اردوگاه "سوسیالیسم" استالین و برژنف و کاسیگین ارزیابی خود را از آن بعنوان اردوی سرمایه داری دولتی، و بعنوان نظامی برخاسته از شکست آرمانها و اهداف انقلاب بلشویکی با تحلیل مستند و علمی در کتب و رسالات گوناگون طرح کردیم، از سوی طیفهای گرایشی که آقای کشتگر نمایندگی میکرد، بعنوان عوامل امپریالیسم آمریکا مورد سخیفترین و غیر سیاسیترین اهانتها قرار گرفتیم.

اکنون اوضاع "عوض" شده است، مقولاتی چون "دگراندیش"، "روشنفکران دینی"، "اصلاح طلبان حکومتی"، "مردمسالاری دینی" و "جنبش اصلاحات" و غیره گویا مورد توافق عمومی است. همه و از جمله امثال حجاریان و سروش و جلائی پور و حتی امیر محبیان، مفسر روزنامه رسالت، میخواهند کسی بر جایگاه عملی شان در دفاع از بنیانهای رژیم اسلامی نظر نکند و برعکس آنها را بعنوان محقق و جامعه شناس و آکادمیسین شاگرد مکتب پوپر در نظر بگیرند که دارند تمرین دمکراسی میکنند و طبع ظریفشان از "خشونت" آزرده میشود. هر از گاهی هم در لابلای نوشته هایشان کلمات و اصطلاحاتی را به زبان انگلیسی وارد میکنند، تا از آنها پذیرفته شود که واقعا متفکر شده‌اند و از فرط معلومات و اطلاعات عمومی و در نتیجه تحقیقات جامعه شناسانه است که به استحاله مسالمت آمیز جمهوری اسلامی قانع شده‌اند و بطور "عالمانه" سرگونی طلبی را رد میکنند. میخواهند مردم یادشان برود که جناب سروش رئیس اوپاشان در "انقلاب فرهنگی" بود و جلائی پور آمر و مسئول اعدام ۵۸ نفر در شهر مهاباد. میخواهند اینها را اکنون و در مرحله فروپاشی رژیم اسلامی بعنوان نیروهای یک راه حل "مسالمت آمیز" نجات جمهوری اسلامی و عناصر "جمهوریت" در تقابل من درآوردی با اسلامیت رژیم به مردم بفروشند. انگار از همان اوائل مبارزه علیه رژیم شاه عناصر "جمهوریت" و "اسلامیت" نظام اسلامی بعدی در مبارزه با یکدیگر و برای دو نوع مختلف از سازماندهی جامعه، حق شهروندی، و حقوق مدنی مردم در تقابل قرار گرفته‌اند. و این کشمکش گویا راه تحول جمهوری اسلامی را از اسلامیت که تمام زشتیها به آن منتسب میشود، به جمهوریت دست نشان میکند.

این تقسیم بندی غیر واقعی و غیر تاریخی است و با فاکتهای ۲۳ سال حاکمیت جمهوری اسلامی و حقایق و اتفاقات مبارزه بر علیه رژیم سلطنت نیز، در تناقضی آشکار است. روز ۱۵ آبان سال ۱۳۵۷ محمدرضا شاه پیام معروف "صدای انقلاب شما را شنیدیم" را مستقیماً از رادیو تلویزیون پخش کرد. خمینی که به نوفل لوشاتو فرانسه آورده شده بود و وزارت دفاع آمریکا و سازمان سیا و سفیر آمریکا در ایران دیگر به تدریج دریافته بودند که باید او را در راس اعتراضات مردم بنشانند، در پاسخ به پیام شاه چندین مصاحبه با خبرنگاران خارجی انجام داد. در همه آن مصاحبه ها، نمیتوانست بطور درست و مبهم و دو پهلو به "آزادی" و "دمکراسی" در دولتی که قرار بود "تعیین کند" و "توی دهن دولت شاه بزند"، اشاره ای نکند. اما همان هنگام هم هیچگاه پنهان نکرد که هدف او برقراری یک حکومت اسلامی است.

در تاریخ ۱۶ آبان همان سال خمینی در یک سخنرانی طولانی در نوفل لوشاتو از جمله در پاسخ به پیام شاه چنین گفت: " ما به ایشان میگوئیم که: ما چون فکر ایران هستیم این حرفها را داریم می زنیم. این ملت که می بینند ایران را شما از دست آنها دارید خارج می کنید، همه قلدورها را بر ما مسلط کردی همه مخازن ما را بردی. از این جهت است که این ملت قیام و نهضت را کرده و ما هم برای این است که به فکر ایران هستیم و داریم فکر ایران را میکنیم. با شما که مبدا اشتباهات ( به قول خودتان) و تعمدات ( به قول ما) هستید، مبارزه می کنیم. فکر اسلام، فکر کشور مسلمان، فکر این مستضعفین ما را وادار کرده است که با شما این طور مبارزه و مخالفت بکنیم...."

چند روز قبل از آن در روز ۱۱ آبان در مصاحبه با رادیو تلویزیون لوکزامبورگ چنین گفته بود: " مردم از اختناق و جنایتهای پنجاه ساله به جان آمده و برای مطالبه حقوق خود قیام نموده اند. هدف ما برقراری جمهوری اسلامی است و برنامه ما تحصیل آزادی و استقلال است و سپردن اداره کشور به کارشناسان دینی و حذف خیانتها و هزینه های مخرب اقتصاد..." ( تاکیدها از من است)

هنوز چند روزی از جلوس خمینی در دارالخلافه قم نگذشته بود که در یک سخنرانی علنی اعلام کرد:

" بشکنید این قلمها را... اسلام به طایفه شیعه زنده است..."

جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد موضع خمینی درقبال همه کسانی بود که تصور میکردند، میشد رژیم اسلامی را "دمکراتیزه" کرد. و جالب این است که این عنصر "اسلامیت" رژیم هیچگاه خود را از "جمهوریت" اختراعی حضرات جدا نکرده است. موسوی تبریزی، رئیس کنونی فراکسیون دوحرداد در مجلس ششم اسلامی، در جریان اعدامهای سال ۶۰ از کیفیتترین روسای دادگاههای انقلاب اسلامی بود که بی شرمانه اعلام کرد حتی تشکیل دادگاه برای مخالف رژیم اسلام لازم نیست، کافی است "دو پاسدار" شهادت بدهند تا همانجا و در خیابان "محارب" با حکومت اسلامی را اعدام کنند. خود جناب خاتمی مشاور رهبر در ستاد تبلیغات جنگ بوده است و کارنامه روی مین فرستادن بیش از ۱۴۰ هزار دانش آموز را برای حفظ صدارت اسلام در پرونده دارد. آقایان اصلاح طلب و "دگر اندیشان" اکنون جمهوریت طلب آقای کشتگر، از بنیانگذاران وزارت اطلاعات رژیم و سردهسته اراذل اسید پاش به روی زنان "بدحجاب" بوده اند. از جنایاتی که جمهوری اسلامی در دوره ریاست جمهوری پرزیدنت اصلاح طلبان مرتکب شده است و از جمله از اعدامهای در ملا عام و احکام سنگسار در چند هفته اخیر صرفنظر میکنم. چون لایحه افزایش اختیارات بیچاره خاتمی معصوم آنها طبق نص قانون اساسی جمهوری اسلامی با کارشکنی جناح "تمامیت خواه و اقتدارگر" روبرو شده است!!

طیف طرفدار "جمهوریت" رژیم اسلامی، در خفقان آورترین دوره های تاخت و تاز اسلام و دورانهای نسل کشی این رژیم، از عناصر جنایتکار، خشن و متعصب عنصر اسلامیت رژیم بوده اند. چنین جدال و تفاوتی بین عنصر جمهوریت و اسلامیت، بین عنصر خشونت گرا و مسالمت جو در تاریخ ۲۳ سال حاکمیت اسلام سیاسی موجودیت عینی ندارد، این تقسیم بندی و تاریخ تراشی جعل است، دروغ است و اتفاقا ترفندی برای حفظ دو عنصر بهم تنیده جمهوریت و اسلامیت رژیم اسلامی است. مگر اینکه جنایات جمهوری اسلامی را به دو عنصر اسلامیت و جمهوریت آن تقسیم کنیم و از اینجا میرسیم به اعدام و نسل کشیها توسط عناصر جمهوریت) مثل حجاریان و جلائی پور و موسوی تبریزی و ... و عناصراسلامیت ( لاجوردی، خلخالی و...). اما حتی چنین تفکیکی غیر ممکن میشود وقتی میبینیم اینها در مقاطع مختلف جا عوض میکنند. خلخالی به صف جمهوری خواهان و اصلاح طلبان و مخالف خشونت پیوسته است! این تحلیل فقط در تربیت توده ایستی میتواند مکانی داشته باشد.

### نکاتی دیگر در رابطه با موعظه ها علیه سرنگونی طلبی و اندر فوائد عدم خشونت

آقای کشتگر، استاد قلب حقایق است. تزه های ایشان "عمومی" است، جهانی است و در مورد همه "رژیمهای توتالیتر" و از جمله جناح "تمامیت خواه" جمهوری اسلامی صدق میکنند! مثال حی و حاضر پیروزی جنبش "عدم خشونت" را علیه حکومتهای "توتالیتر" و خودکامه از اروپای شرقی میآورد. جالب نیستند؟ واقعا اردوگاه سابق آقای کشتگر را "جنبش عدم خشونت" به زیر کشید؟ خیلی وقتها پیش و آن هنگام که انصاف و احترام به حقیقت زیر یکه تازی جهان یک قطبی بازار آزاد و شیوه های "مسالمت آمیز" دمکراسی غرب در جنگ خلیج، در یوگوسلاوی و شوروی سابق له نشده بود، همین روشنفکران طیف ملی مذهبی به توپ بستن اولین مجلس مشروطیت را بعنوان خشن ترین و غیر دمکراتیک ترین اقدامات ارتجاع شاهان قاجار محکوم کردند. همین حضرات اما، در آستانه فروپاشی دیوار برلین و سقوط شوروی آن یک ذره احترام به حقیقت را زیر به توپ بستن مجلس نمایندگان شوروی توسط یلتسین در مراسمی به تلخی جعل و دروغ و فریب دهنی کردند. حکم اینکه شیوه های "جنبش" "عدم خشونت" رژیمهای توتالیتر اروپای

شرقی را از طریق "مدارا" و "فرهنگ دیالوگ" به زیر کشید، تف کردن به حقیقت است. این فقط یک لوس بازی بیمزه و اطوارهای نیروهائی است که در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفتند و توجیه کننده همه جنایات آن شدند، اما جمهوری اسلامی قدرت را با آنها شریک نشد و "تمامیت خواهی" را برگزید. اینها اپوزیسیون طرفدار رژیم شدند و کماکان میخواهند در این جایگاه بمانند.

## پلاتفرم جنبش عدم خشونت یا پلاتفرم بقا رژیم اسلامی؟

کشتگر مینویسد: "استراتژی ما نفی حکومت ولایت فقیه، تغییر قانون اساسی در جهت جدائی دین از دولت و استقرار مردمسالاری در ایران است. اما شعار تاکتیکی منطبق با این استراتژی در شرایط حاضر لغو نظارت استصوابی است. چرا که نظارت استصوابی شورای نگهبان مهمترین اهرم ولایت فقیه و جناح اقتدارگرا در محدود کردن هرچه بیشتر حق انتخاب ملت و سلب اختیار از مجلس و رئیس جمهوری است"

کلمات و اصطلاحات کلیدی در این جملات، نباید شکی برای خواننده باقی گذاشته باشد که آقای کشتگر بحث "جدائی دین از دولت" را صرفاً برای پنهان کردن تعلق خاطر خود به بنیادهای رژیم اسلامی به میان آورده است. این استراتژی آقای کشتگر، با تاکتیکهای پیشنهادی ایشان یک تناقض درخود است. قانون اساسی جمهوری اسلامی را آنطور که هست و طبق پروسه ای که شکل گرفته است نمیتوان طوری "تغییر" داد که به استراتژی جدائی دین از دولت منتهی شود. جدائی دین از دولت، حتی اگر به جدائی دین از آموزش و پرورش نیانجامد، یعنی نفی تمام فلسفه رژیم جمهوری اسلامی با قانون اساسی، مجلس و رئیس جمهور آن. اما کشتگر و کل طیف ملی مذهبی نمیتوانند مدت زیادی به این چشم بندی و عکس مار کشیدنهایشان ادامه دهند، کشتگر بلافاصله اضافه میکند: "اما" تاکتیک منطبق با آن استراتژی "در شرایط حاضر"، تلاش برای محدود کردن "جناح اقتدارگرا" برای کم کردن اختیارات مجلس و رئیس جمهوری است!

چه اندیشمندان عظیم‌الشانی که از ویرانه‌های فروپاشی دیوار برلین ظهور کرده‌اند! میخواهند زیر بال مجلس و رئیس جمهور رژیم اسلامی را بگیرند، اسمش را گذاشته‌اند تاکتیک رسیدن به "جدائی دین از دولت"، میخواهند تعلق خاطر خود را به رژیم اسلامی اعلام کنند، علم کردن مجلس اسلامی و راه اندازی مضحکه انتخابات رئیس جمهور بر بستر خونین ترین سرکوبها و نسل کشی و له کردن هر جلوه‌ای از آزادی و فعالیت احزاب اپوزیسیون در قیامتهای حاج داود (نمیدانم به طیف جمهوریت یا اسلامیت رژیم وابسته بود!) و قتل عامهای هیات سه نفره امام "مسالمت جو" و ۲۳ سال جنایت بی وقفه اسلامی را بنام "حق انتخاب ملت" و "استقرار مردمسالاری" به مردم میفروشدند. و انتظار هم دارند که مردم واقعا باور کنند که امثال آقای کشتگر شب را با عشق به دموکراسی و حق انتخاب مردم به صبح میرسانند. جالب است که در حاشیه مکتب دو خردادیهها و بحثهای "علمی" امثال حجاریان، معدود دانشمندان نوظهوری هم پیدا شده اند که زانو زدن خود در برابر ارتجاع اسلامی و مخالفت با سرنگونی رژیم اسلامی را به روش طالع بینی و فالگیری برای "جنبش اصلاحات"، و آنها هم البته با نمایش بحرالعلوم بودن خود، بنام تحلیل پایه ای و تئوریک به حاشیه ای ترین لایه های همان "جنبش اصلاحات" میفروشدند. طبق این پیش بینی، ستاره اقبال "جنبش اصلاحات" نه تنها سرنگونی رژیم اسلامی را نشان نمیدهد، بلکه دست غیب بانک جهانی به یاری تثبیت رژیم سرمایه داران خواهد آمد و آنوقت است که تازه باید فکری بحال کاسبکاران کوچک کرد.

بازار نان به قرض دادن ها در بین لایه های مختلف مخالفین سرنگونی رژیم اسلامی گرم است. خواست مردم کوچه و بازار و اراده و تصمیم یک جریان و حزب انقلابی و کمونیست برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی مترادف قهر و خشونت ارزیابی میشود. حضرات انتظار دارند که اراده مردم "عوام"، در سناریویی که رژیم اسلامی و جناح خاتمی و دوخرداد آن برای خود چیده اند، کارشکنی و دخالتهای "غیر کارشناسانه" نکنند. تفاوت فقط در بسته بندیهای مختلف و توجیهات گوناگون است.

اصرار به حفظ بنیادهای حکومت اسلامی، به مجلس و رئیس جمهور آن و این بی قراری از "محدود شدن" اختیارات این دو نهاد مقننه و مجریه رژیم اسلامی، یعنی تلاش برای حفظ عنصر خشونت و سرکوب و یعنی ایستادن در برابر مردمی که دردشان "اقتدارگرایی" امثال خامنه‌ای و شریعتمداری نیست. درد مردم و خشم مردم از کل جمهوری اسلامی، با مجلس و رئیس جمهور و مجلس و قانون اساسی آنست. این مردم دارند تکلیف خود را با این رژیم یکسره میکنند، کسی که بخواهد در برابر خواست "دموکراتیک"، آزادیخواهانه و برحق بزیر کشیدن کل بساط توحش اسلامی بایستد، دارد در جبهه "خشونت" و قهر جایی برای خود دست و پا میکند. دفاع از ابقا رژیم اسلامی و تلاش برای ادامه این رژیم سرتا پا جنایت اسلامی، جامعه ایران را به پای یک سناریو سیاه سوق میدهد. پلاتفرم آقای کشتگر و کل مکتب توده ای، ملی مذهبی، پلاتفرم قهر و خشونت و پاشیدن خون به جامعه

ایران است. ایستادن در جبهه خون و جنایات ۲۳ سال رژیم اسلامی و نام آنرا "جنبش عدم خشونت" گذاشتن، یک عوامفریبی و یک لوس بازی طیف قدیمی و تازه واردهای پرورده جریان اسلامی "امام خمینی"، و "جنبش اصلاحات" رئیس جمهور همان جریان، یعنی این سمبل های کینه و نفرت علیه انسان، علیه زن و علیه آزادی و برابری است.